



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صالح

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

امام کاظم
علیه السلام

و نظارت فرهنگی بر توده ها

محمد حسین محقق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام کاظم علیہ السلام و نظارت فرهنگی بر توده ها

نویسنده:

محمد حسین محقق

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
امام کاظم علیه السلام و نظارت فرهنگی بر توده ها	۶
مشخصات کتاب	۶
مقدمه	۶
مدیریت بحران چیست؟	۶
رهبری امامان معصوم و رهبری بحران	۶
بحران سیاسی در عصر امام کاظم	۷
شیوه ها و محورهای مبارزاتی امام کاظم	۸
پاورقی	۹
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۱۰

امام کاظم علیه السلام و نظارت فرهنگی بر توده ها

مشخصات کتاب

مؤلف: محمدحسین محقق

مقدمه

دوران امامت امام کاظم (ع)، پس از دوره گذر از بحران سیاسی بنی عباس، یکی از پر مخاطره ترین ادوار امامت ائمه (ع) است. امام کاظم (ع)، که امانت دار میراث ارزشمند فرهنگی صادقین (ع) بود به دلیل اختناق شدید حاکم، امکان گسترش و توسعه آن را نداشت و از طرف دیگر حفظ جان شیعیانی که پرورش یافتگان دانشگاه بزرگ صادقین (ع) بودند، از هر اقدام دیگری بنا بر قاعده «الاهم فالاهم» مهمتر بود. در این وضعیت بحرانی سیاسی که امام (ع) در گیریه‌های فراوانی را با حاکمیت جور تجربه می کرد رسیدگی به وضعیت شیعیان و ساماندهی آنان به گونه ای که انسجام تشکل اجتماعی آنان و نیز اعتقاداتشان در معرض خطر نباشد، کاری بس دشوار بود. تحمل شرایط آن دوره و هدایت شیعیان در حالی که کمترین ارتباط بین امام و پیروان ایشان وجود داشت، به لحاظ استراتژیک بسیار مهم و قابل توجه است. مدیریت دوره بحران زده عصر امام کاظم (ع) مقوله ای است که در نوشتار ذیل بدان پرداخته می شود.

مدیریت بحران چیست؟

مدیریت بحران (Crisis management) یعنی اداره جامعه یا گروهی در شرایط نامساعد و غیر عادی. «بحران به دوره ای اطلاق می شود که در آن بازده بالفعل به طور محسوسی به زیر بازده بالقوه افت کند». [۱]. البته این تعریفی به اعتبار فرایند و نتیجه است لیکن از همین تعریف می توان به صورت غیر مستقیم (روش پی بردن از معلول به علت) به تعریف اصلی آن رسید که کم شدن ظرفیتها یا از دست رفتن آنهاست. در رابطه با مدیریت نیز استفاده ای که ما در مورد مسایل اجتماعی- انسانی می کنیم، یک تعبیر استعاری ادبی از معنای حقیقی آن در امور مادی و اقتصادی است. بر این اساس، مدیریت چیزی در حوزه اقتصاد است که بنا بر تشابه عملیات در سایر حوزه ها به کارگیری شده است. با این رویکرد، مناسبتر آن است که در حوزه مورد بحث، از واژه رهبری به جای مدیریت استفاده کنیم. در هر حال، مدیریت یا رهبری بحران سخت ترین نوع هدایت یک دستگاه است که در شرایط حاکمیت آن، نمی توان از ابزار پیش برنده عادی بهره گیری نمود و بیشتر به تفکر خلاق متکی است؛ تفکری که نمی تواند بر پایه اصول دیالکتیکی استوار باشد، زیرا هیچ گزاره پایه ای بالفعلی یا وجود ندارد و یا اگر وجود دارد، ثبات چندانی ندارد به گونه ای که بتواند یکی از طرف های قیاس قرار بگیرد؛ لذا رهبر یا مدیر در این شرایط پر نوسان و بی ثبات باید از روش آفرینندگی کمک بگیرد و طبعاً باید از قدرت فکری سیاسی برخوردار باشد تا بتواند در موقعیتهای غافلگیرانه تصمیم مقتضی بگیرد؛ از این روی می توان گفت مدیریت بحران کار هر کسی نیست.

رهبری امامان معصوم و رهبری بحران

گفته می شود نوع رهبری امامان ما عموماً از این قبیل بوده است؛ یعنی همواره در شرایط نامساعد و ناهموار قرار داشته اند. [۲] صائب عبدالمجید در ارتباط با نوع رهبری امامان معصوم (ع) در دوره عباسی می نویسد: «یک جنبش غیر مسلحانه ای که دامنه آن

به عرصه های فکری - عقیدتی، فرهنگی، اخلاقی و دینی امتداد یافت که هر چند بین مخفیکاری و کار علنی و شدت و ضعف نوسان داشت، لیکن هرگز متوقف نشد. حرکتی بود که رهبران صالحی آن را هدایت می کردند؛ خود و دیگر یارانشان بر آن خویشنداری و استقامت ورزیدند و در سختی و راحتی، دشواری و آسانی نسبت به جلوگیری از آسیب دیدن آن، تا جایی که توانستند از این دین حنیف پاسداری نمودند تا به دست بدعتگذاران و طاغیان و بیخردان از بین نرود. در واقع، این گونه جهادی که آنان به خرج می دادند، تکمیل کننده بال دیگر آن یعنی جهاد مسلحانه در موقعیت خاصی بود که امکانی برای دستیازی به جهاد سرخ نبود. از این رو، برای احیای مبانی، ارزشها و آموزشهای دین اسلام، شیوه های مختلفی را باید به کار می گرفتند همچون: ۱- مبارزه صامت، که به شیوه صرفاً عملی صورت می گرفت، آراستگی به اخلاق کریمانه و ثبات و پایمردی بر حق، از آنان الگوی مجسمی می ساخت برای اقتدا، هرچند هیچ سخنی بر زبان نراندند. ۲- آموزش فرد به فرد به گونه نمونه گیری؛ یعنی بیان حکم استفتایی که می تواند عموم مخاطبان را شامل گردد، چنان که اغلب آنچه از این بزرگواران رسیده، از این باب است. ۳- نشستن بر کرسی تدریس و تبیین معارف دینی و پرورش شاگردانی که خود منشأ نشر بسیاری از علوم و معارف می شدند، چنانکه در این زمینه شاگردان دو امام باقر و صادق (ع) سرچشمه خیر و برکت فراوانی برای جامعه شیعه شدند. ۴- موضعگیری صریح در مواقع احساس خطر جدی در برابر حکومت که معمولاً این گونه اقدامها به قتل و یا حبس و آزارشان منتهی می گردید. ایستادگی فکری، عقیدتی، فقهی، سیاسی یا اخلاقی در مقابل جریانهای منحرف؛ که این بخش از جهاد در تمامی عمر شریفشان تداوم داشت. البته، همزمان صالحی نیز به عنوان یاران خود داشتند که تلاش بی اندازه ای در یاری حق و درهم کوبیدن باطل نمودند؛ لختی اگر می ایستادند دوباره به پا می خاستند و اگر چندی در سکوت می گذشت بسا یک بار لب به سخنی می گشودند که به یک عمر سکوتشان منجر می گشت».

بحران سیاسی در عصر امام کاظم

بنا به گواهی اسناد و دلالت پاره ای از روایات، امامت ایشان زمانی آغاز شد که خفقان و ترور بر شیعیان اهل بیت (ع) به شدت حاکم بود، چنانکه امام صادق (ع) نتوانست امام بعد از خود را با صراحت تعیین نماید. این موضوع باعث مشکلاتی هم در شناخت امام (ع) گردید؛ و این در حالی بود که ائمه مذاهب و فرق اسلامی دیگر، در کمال امنیت و آزادی به نشر تعالیم خود می پرداختند. روایت زیر را که مرحوم کشی نقل می کند، گویای همه این موارد است: «هشام بن سالم می گوید: من و مؤمن الطاق موقع رحلت امام صادق (ع) در مدینه بودیم. مردم فکر می کردند که عبدالله عهده دار امامت است، رفتیم و از او سؤالهایی کردیم دیدیم نه، او حامل علم امامت نیست. سرگردان در کوچه ها می گشتیم و نمی دانستیم چه کنیم؟ در همین اثنا، پیرمردی را دیدم که به من اشاره می کند که بیا. من او را نمی شناختم و ترسیدم مبادا از جاسوسان حکومت باشد، لذا به مؤمن الطاق گفتم از من فاصله بگیر که او فقط با من کار دارد تا اگر مشکلی پیش بیاید تو گرفتار نشوی. هر طور بود، ناچار با آن شخص می رفتم و احساس می کردم چاره ای ندارم، تا این که دیدم مرا به خانه امام موسی کاظم (ع) برد و خودش بیرون رفت. امام (ع) رو به من کرد و گفت: بیا داخل اتاق. وارد شدم امام (ع) گفت: نه سوی مرجئه، نه سوی قدریه، نه سوی زیدیه، نه سوی معتزله و نه هم سوی خوارج! سوی من، سوی من، سوی من! گفتم: پدر بزرگوار شما در گذشت. گفت: آری. گفتم عبدالله خیال می کند جانشین ایشان است. فرمود او می خواهد هیچ کس خدا را نپرستد. گفتم: پس به که باید مراجعه کنیم؟ فرمود: اگر خدا بخواهد تو را راهنمایی می کند. گفتم: شما هستید؟ فرمود: من چیزی نمی گویم. با خود گفتم باز هم به چیزی نرسیدم، دوباره پرسیدم قربانت گردم شما بر خود امامی داری؟ فرمود: نه. آن وقت بود که هیئت او بیشتر از پدر بزرگوارش که بر او وارد می شدم مرا گرفت. گفتم اجازه می دهید از شما چیزی بپرسم؟ فرمود: بپرس تا بدانی، لیکن چیزی را فاش مساز که اگر فاش سازی، سرت را می برند. بعد از امام (ع) سؤالهایی کردم،

دیدم دریایی است. گفتم: فدایت گردم! شیعه تو و پدرت در گمراهی افتادند، اجازه بده آنان را بینم و به شما راهنماییشان کنم، اما شما که از من برای کتمان این امر پیمان می ستانی. امام (ع) فرمود: اگر رشد فکری و ایمانی در کسی دیدی، اشکالی ندارد اما تو هم از آنان پیمان بگیر که فاش نسازند.» [۳]. هارون خلیفه مقتدر عباسی با حبس و قتل شیعیان و یاران امام صادق و کاظم (ع) چنان خفقان ایجاد نموده بود که هیچ کس نمی توانست حتی ابراز تشیع بکند تا چه رسد به آن که با امام (ع) مراوده داشته، فعالیت عقیدتی سیاسی کند. در این دوره پر خفقان همه ساکت شده و راه تقیه شدید را در پیش گرفته بودند و این نوع موضعگیری بنا به دستور خود امام (ع) بود. [۴]. هارون بارها امام کاظم (ع) را به استنطاق خواسته بود، اما چون چیزی دستگیرش نمی شد، امام (ع) را آزاد می کرد. امام (ع) خود نقل می کند که وقتی مرا بر هارون وارد کردند، سلام کردم و او جواب داد. بعد رو به من کرد و گفت: دو خلیفه برایشان خراج می آید. گفتم نه، ای امیر المؤمنین، از تو به خدا پناه می برم که گناه مرا پاک کنی و سخنان بیهوده دشمنان ما را باور کنی. تو خود می دانی که چقدر از زمان رحلت پیامبر (ص) بر ما دروغ بسته اند، تو نمی دانی؟ (این حدیث مفصل است و امام (ع) پس از آن که به تعداد زیادی از پرسشها یا به عبارت روشنتر بازجوییهای هارون جواب قانع کننده داد و موقتاً از شر او خلاصی یافت). [۵].

شیوه ها و محورهای مبارزاتی امام کاظم

چنان که یاد شد امام (ع) در موقعیت خطیر و خطرناکی زمام امامت امت را به دست گرفت. خطیر از آن جهت که مکتبی که توسط پدر ایشان امام صادق (ع) گشوده شده بود اگر تداوم نمی یافت به فراموشی سپرده می شد و خطرناک از آن جهت که علویون - عموماً زیدیه - از چندی پیش از روی کار آمدن عباسیان قیامهای خود را علیه امویها آغاز کرده و آن را علیه عباسیان نیز ادامه می دادند. مبارزان مسلح علوی چون در پناه اسلحه خود بودند، آسیب حکومت به آنان یا نمی رسید و یا کمتر می رسید، مگر زمانی که در مصاف رویارو با دشمن قرار داشتند. در این میانه، آن که و آنانی که لبه تیز خصومت دستگاه حکومت متوجه شان می شد، ناحیه محوری قیامها یعنی ائمه معصومین (ع) و شیعیان شان بودند که نقش هسته مرکزی را در شناسایی هدف، هدایت جهاد و جذب نیرو داشتند. در این زمان، اگرچه قیامها اغلب توسط علویون زیدی انجام می گرفت، اما امام (ع) به عنوان مرکز ثقل آن رهبری شیعه را برعهده داشت و سید و سالار آل ابی طالب به شمار می رفت و همه جریانهای شیعه و علویون از او تمکین داشتند [۶] و حکومت نیز بر این مطلب به خوبی آگاه بود؛ لذا می بینیم بیشترین لطمه ها نیز متوجه امام (ع) و نزدیکان ایشان بود. از نظر امام صادق و نیز امام کاظم (ع) جریان حاکم یک جریان ناصادق، انحرافی و نیرنگ باز شمرده می شد و لذا خطر آن را برای اسلام از جریان اموی بیشتر می دانستند و مردم را نسبت به پیوستن به نهضتهای مقاومت و مبارزه تشویق و از هر گونه همکاری با آن منع می نمودند. اما با وصف حالی که از شدت خفقان و ترور حاکم بر جامعه نمودیم، اکنون امام (ع) چگونه می توانست به ایفای نقش رهبری خود بپردازد؟ تنها راهی که برای امام (ع) و شیعه باقی می ماند، توسل به دو شیوه بود: یک- مبارزه منفی یعنی بریدن از حکومت و همکاری نکردن با آن به هر نوعی. دو- هدایت مبارزات، پشتیبانی از آن، تقویت عقبه جهاد، چاره جویی و طراحی شیوه های نو و ناشناخته اما در زیر سپر تقیه؛ که همه اینها را در چند محور عملیاتی می توان چنین ترسیم نمود: ۱- برنامه ریزی فکری و آگاهی عقیدتی دادن و چاره جویی در مقابله با عقاید انحرافی چون شعوبی گری و نژادپرستی. در انوار الاهی (ص ۹۱) از قول سید بن طاووس آمده است که: یاران و نزدیکان امام (ع) در مجلس او حاضر می شدند و لوحه های آبنوس در آستین داشتند، هرگاه او کلمه ای می گفت یا در موردی فتوا می داد، آن را ثبت می کردند (توضیح آن که این جلسات بسیار سری و پنهان از چشم دشمنان برگزار می شده است). کشی در کتاب رجال خود در احوال هشام بن حکم می نویسد: چون در ایام مهدی عباسی بر یاران امام (ع) سخت می گرفتند و آنان را تحت تعقیب قرار می دادند، امام (ع) توسط پیکی به هشام دستور دادند به علت

مخاطراتی که وجود دارد، از سخن گفتن پرهیز نماید و او تا مرگ مهدی از سخن خودداری نمود. [۷]. ۲- نظارت مستقیم بر پایگاه‌های توده ای و طرفداران خود و هماهنگی با آنان در پیش گرفتن مواضع سلبی و منفی در برابر حکومت به منظور ناتوان کردن حکومت از نظر سیاسی و بریدن از آن و تحریم ارتباط با آن و ارجاع مرافعات به محاکمشان. [۸]. داستان صفوان جمال که شتران خود را به هارون برای حج کرایه می داد و اظهار کراهت امام (ع) از کار او یک دلیل بر این مطلب است. امام به او می گوید: همه کارهای تو پسندیده است، جز یک کار و آن هم کرایه دادن شترهای به این ستمکار، یعنی هارون. و چون او جواب می دهد که کرایه می گیرم و خود با آنان نمی روم. امام (ع) می گوید: دوست نداری تا برگشتن از سفر زنده بماند تا کرایه تو را بدهد؟ می گوید آری. و امام (ع) می گوید: هرکس بقای آنان را دوست داشته باشد از آنان است و هر کس از آنان باشد اهل آتش است. [۹]. اما در همین حال امام (ع) به علی بن یقطين پس از کسب اجازه وی برای استعفا از وزارت هارون، دستور می دهد: تو باید در دستگاه آنان باشی. امام (ع) به او می گوید: یک چیز را به من تضمین بده تا سه چیز را برای تو تضمین کنم. می پرسد: شما برای من چه تضمین می کنید؟ امام (ع) می فرماید: سوزش آهن را نبینی و کشته نشوی، به فقر و فاقه گرفتار نشوی، به زندان نیفتی. گفت: حال من چه چیزی را باید تضمین کنم؟ امام (ع) می فرماید: این که اگر کسی از دوستان را دیدی پیش تو آمد، او را تکریم کنی. [۱۰]. ۳- مقاومت امام (ع) در برابر معاندان. از جمله موارد بسیار بارز آن ایستادگی در برابر مکر هارون بود که در حرم پیامبر برای اغوای مردم این گونه به پیامبر (ص) سلام می کرد: «السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا بن عم» تا استحقاق خود را برای خلافت پیامبر (ص) با پسر عموی ایشان بودن به رخ مردم بکشد و آن را در نظر عامه توجیه کند؛ و امام (ع) بلافاصله به پیامبر (ص) بدین گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابتا» یعنی اگر تو پسر عموی پیامبر خود را می دانی و این را دلیل به دست گرفتن قدرت می دانی، پس بدان که من در این جهت از تو لایق ترم زیرا من فرزند اویم. [۱۱] و در جایی دیگر چون هارون بر امام (ع) خرده گرفت که چرا خود را فرزند پیامبر می شمارید در حالی که شما فرزند علی هستید امام (ع) پس از توجه دادن او به آیه قرآن که عیسی را از ذریه انبیای سلف او می شمارد، از او می پرسد آیا عیسی پدر داشت؟ می گوید: نه. امام (ع) می گوید: بنابراین، نسب عیسی از ناحیه مادر به پیامبران قبل می رسد. هارون به ناچار راه ملاطفت در پیش گرفت و گفت: هر نیازی داری رو کن تا برآورده اش کنم. من گفتم فقط از تو می خواهم به پسرعموی خود رخصت دهی که به حرم جدش، پیش اهل و عیال خود برگردد. هارون گفت باشد تا ببینیم. [۱۲] این روایت نشان می دهد که هارون در این بازجویی امام (ع) را از مدینه به بغداد خواسته بوده است. ابن شهر آشوب مازندرانی حدیثی را نقل می کند که در یکی از این ملاقاتهای اجباری، هارون پس از ناکامیهای بسیار، سرانجام از ترفند دیگری استفاده می کند و از امام (ع) می خواهد مرز فدک را مشخص کند تا به ایشان بازپس دهد. امام (ع) می گوید: تو آن را پس نمی دهی. می گوید: چرا، حدودش را بگو تا من بدانم. امام (ع) پس از اصرار زیاد و سوگندی که هارون امام (ع) را می دهد، می گوید: یک حدش عدن است. رنگ هارون تغییر می کند و می گوید: بعدش. امام (ع) می گوید: حد دیگرش سمرقند است؛ حد دیگر آن آفریقا، رنگ او سیاه می گردد. امام (ع) می گوید: حد چهارم هم سیف البحر پایان دریای ارمنستان. هارون می گوید: چیزی برای ما باقی نمی ماند، امام (ع) می گوید: من که گفتم تو آن را به ما بر نمی گردانی. راوی می گوید از همین جا بود که به قتل امام (ع) مصمم شد. [۱۳].

باورقی

[۱] فرهنگ اندیشه نو، جمعی از نویسندگان، ترجمه گروهی، به ویراستاری ع. پاشایی، انتشارات مازیار- تهران، ۱۳۶۹، صفحه ۱۵۸.

[۲] تاریخ الاسلام الثقافی و السیاسی، صفحه ۷۲۶.

[۳] ارشاد شیخ مفید، جلد دو، صفحه ۲۲۳؛ رجال کشی، صفحه ۳-۲۸۲.

[۴] رجال کشی، صفحه ۲۷۰.

[۵] برای آگاهی از متن کامل آن رجوع کنید به: احتجاج طبرسی، جلد دو، صفحه ۲ - ۳۹۰؛ همچنین، ابن شعبه حرانی در کتاب تحف العقول، (صفحه ۴۲۶ تا ۴۳۰ نظیر این خبر را آورده است).

[۶] رجوع کنید به: تاریخ شیعه، ترجمه دکتر سید محمد باقر حجتی، صفحه ۱۱۱.

[۷] رجال کشی، صفحه ۱۷۲.

[۸] رجوع شود به: عادل، ادیب، زندگانی تحلیلی پیشوایان ما، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، صفحه ۲۰۴ تا ۲۱۱.

[۹] رجال کشی، صفحه ۴۴۱.]

[۱۰] رجال کشی، صفحه ۴۳۳.

[۱۱] ارشاد شیخ مفید، جلد دو، صفحه ۲۳۵.

[۱۲] احتجاج طبرسی، جلد دو، صفحه ۳۹۲.

[۱۳] مناقب ابن شهر آشوب- جلد چهارم، صفحه ۱-۲۲۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

(الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

(ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

(ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

(د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

(ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

(و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

(ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

(ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

(ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

(ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱) ۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسين عليه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گامی



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹